

از دیدگاه آثار محمد رضا جباران در زمینه‌ی (هنر و هنر) می‌توان به سه کتاب قابل توجه برای پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی - حوزه هنری به نگارش آورده است. انتشاره کورسینجا در آئینه‌ی هنر (۱۳۷۸)، موسیقی در آئینه‌ی هنر (۱۳۷۸) و صورتگری در اسلام (در حال چاپ)

پژوهشگاه علوم انسانی  
رتال جامع علوم انسانی

♦ محمد رضا جباران

Religion-Art Relationship

# نسبت دین و هنر



پژوهشگاه  
علوم انسانی

عنوانی که مورد بحث ماست، گاه فعلی است که ممکن است از انسان صادر شود و گاه یک موضوع خارجی است که متعلق فعلی انسان است. مثلاً «پرواز کردن» فعلی است که ممکن است انسان انجام دهد و «قهوه» موضوعی است خارجی که متعلق فعل انسان است، یعنی انسان می‌تواند فعلی مثل نوشیدن را بر روی آن انجام دهد.

«پرواز» به عنوان یک فعل و «قهوه» به عنوان یک موضوع خارجی، هیچ‌یک در ادله‌ی فقهی وارد نشده‌اند و هیچ دلیلی که حکمی را درباره‌ی آن‌ها ثابت کند به دست ما نرسیده است. از این رو، نمی‌توانیم بگوییم «پرواز کردن» یا «قهوه نوشیدن» حرام، مکروه، واجب و یا مستحب است. ولی مکلف باید در قبال فعل «پرواز» و موضوع «قهوه» یک موضع عملی داشته باشد. موضعی که در این‌گونه موارد برای

برای این‌که بتوانیم با دیدگاه دین به‌طور خلاصه آشنا شویم دریافتی صحیح از نسبت میان دین و هنر داشته باشیم، به چند مطلب مهم، که از قواعد کلی‌اند و نمی‌توان در خدشه کرد، توجه داشته باشیم.

#### ۱- موضوع و عنوان در فقه

عنوانی که در ادله‌ی فقهی وارد نشده و درباره‌ی آن احادیث و یا روایتی به دست ما نرسیده باشد و به‌اصطلاح دین درباره‌ی آن ساکت باشد، در دین هیچ حکمی ندارد. در هر حال شخص مکلف باید در قبال آن یک موضع داشته باشد، هر چند که مشمول هیچ‌یک از احکام پنج‌گانه تکلیفی یعنی حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و ابی‌نباشد.

مكلف تعیین شده، براءت است. «براءت» یک واژه‌ی عربی به معنای آزادی و رهایی است. این موضعی است که قواعد اصولی برای مكلف تعیین کرده و طبق آن، مكلف به هر صورتی می‌تواند با موضع برخورد کند. اگر خواست انجام دهد و اگر نخواهد ترک کند. در هر دو صورت تکلیفی بر عهده‌ی او نیست و به اصطلاح «ذمه‌ی او بری است». این یک اصل کلی است که از صدر اسلام تاکنون هیچ فقهی بر آن اشکال نکرده است.

◆ عنوان «هنر» به‌طور کلی و بدون توجه به رشته‌های هنری مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر، موسیقی و معماری در ادله‌ی فقهی وارد نشده است

البته علمای اخباری معتقدند تکلیف موضوعات و عناوینی که در ادله وارد نشده توسط اصول کلی دیگری معلوم گردیده است. این اصول کلی ما را موظف کرده‌اند در مقابل این‌گونه موضوعات احتیاط کنیم. بنابراین، اگرچه اخباری‌ها در ظاهر برخلاف اصولی‌ها قائل به احتیاط شده‌اند، ولی با اصول کلی مخالف نیستند. اصولی‌ها می‌گویند مكلف نسبت به عنوانی که در ادله‌ی فقهی وارد نشده و حکمی برای آن ثابت نشده، آزاد است و هیچ تکلیفی ندارد؛ ولی اخباری‌ها معتقدند اگر هیچ دلیلی نداشته باشیم، این حرف درست است. ولی حقیقت این است که برای این‌گونه موضوعات و عناوین اگرچه دلیل خاصی نداریم، ولی ادله‌ی عام، که تکلیف نوع آن‌ها را روشن می‌کند، وجود



مانند قمار که در قرآن به روشنی حرمت آن ذکر شده است؛ البته با واژه عربی آن در قرآن «میسر» است. همین‌گونه است در مورد «شراب». یا پوشیدن بدن که واجب است و حد خاصی از آن برای زن و مرد معلوم شده است. عنوان پوشش در قرآن آمده است، و این یک نوع «وروده» است چون خود عنوان در ادله آمده است.

◆ مقوله‌ی «هنر» از نوع سوم است که اگرچه در ادله‌ی فقهی نیامده، ولی مصادیق آن ذکر شده است، یعنی در مورد رشته‌های هنری مانند نقاشی، پیکرتراشی، معماری، بازیگری و شعر احکامی داریم ولی برای هنر، به طور عام، هیچ نظری داده نشده است

دوم این‌که خود عنوان در ادله نباشد، ولی عنوانی کلی‌تر که این عنوان را هم شاهد می‌شود وارد شده باشد. مانند این‌که قرآن می‌فرماید اموال همدیگر را به باطل نخورید. «خوردن به باطل» یک عنوان کلی است که بسیاری از دادوستدهای غیرعاقلانه را شامل می‌شود. مثلاً اگر کسی از دیوانه‌ای پول کلاتی بگیرد و چند پروانه‌ی زیبا به او بدهد، اگر چه دلیل خاصی نداریم که فروش پروانه حرام است، ولی چون این معامله از مصادیق خوردن باطلی اموال است، مشمول حکم آن می‌شود.

در صورت سوم، نه خود عنوان به صراحت ذکر شده و نه عنوان کلی‌ترش، بلکه تنها مصادیق و اصناف آن وارد شده

دارد و این ادله ما را به احتیاط مکلف می‌کند.

این بحثی فنی است که وارد آن نمی‌شویم، ولی همین مقدار مسلم است که هر جا دلیلی بر وجود حکمی نداشته باشیم، تکلیفی نداریم. برای اثبات این اصل، علاوه بر اجماع، از قرآن، سنت و عقل دلیل داریم.

## ۲- عنوان هنر در فقه

بنا بر آن‌چه گفته شده، حکم به اباحت یا نه به دلیل ندارد. بنابراین اگر کسی به ما گفت نوشیدن قهوه حلال است، نمی‌توانیم از او دلیل بخواهیم. زیرا حلال بودن مطابق قاعده است، ولی حکم به حرمت نیاز به دلیل دارد. اکنون که این دو مطلب روشن شد، به موضوع بحث نزدیک‌تر می‌شویم.

عنوان «هنر» به‌طور کلی و بدون توجه به رشته‌های هنری مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر، موسیقی و معماری در ادله‌ی فقهی وارد نشده است. هیچ آیه یا روایتی نداریم که حکمی برای عنوان هنر تشریح کرده باشد. بر این اساس و با توجه به دو اصلی که پیش از این گفته شد، برای هنر نمی‌توانیم به هیچ حکمی از فقه استناد کنیم و بگوییم که حلال یا حرام است. البته این نتیجه‌ی نهایی بحث نیست، ولی همین مقدار نشان می‌دهد که فقه درباره‌ی عنوان «هنر» ساکت است؛ البته آثار و رشته‌های هنری حسابی جداگانه دارند.

## ۳- سه گونه عنوان در فقه

هر عنوانی ممکن است در ادله‌ی فقهی به سه صورت وجود داشته باشد: اول این‌که با اسم و رسم خود در ادله آمده باشد،

است. مقوله‌ی «هنر» از نوع سوم است که اگرچه در ادله‌ی فقهی نیامده، ولی مصادیق آن ذکر شده است، یعنی در مورد رشته‌های هنری مانند نقاشی، پیکرتراشی، معماری، بازیگری و شعر احکامی داریم ولی برای هنر، به‌طور عام، هیچ نظری داده نشده است.

اکنون پرسش اساسی این است که آیا ما می‌توانیم با توجه به نظرات مطرح شده در مورد مصادیق حکمی برای عنوان کلی‌تر آن‌ها پیدا کنیم، یا نه؟

#### ۲- مصادق‌ها و عنوان: وضعیت هنر

اگر عنوانی در ادله نیامده و تنها حکم اصناف و مصادق‌هایش ذکر شده باشد، گاهی این حکم به همه‌ی مصادق‌ها و افراد آن تسری می‌یابد. مثلاً عنوان «نجس» به عنوان موضوعی که خودش دارای حکمی باشد در ادله‌ی فقهی وارد نشده اما مصادیق آن مانند خون، مردار و غیره ذکر شده است. بنابراین همه‌ی چیزهایی که به‌عنوان شیء نجس در ادله وارد شده یک حکم دارند و خوردن و آشامیدن آن‌ها حرام است و نباید در بدن و لباس نمازگزار وجود داشته باشند. بنابراین می‌توانیم بگوییم حکم یک چیز نجس این است که خوردن و نوشیدنش حرام و وجود آن در بدن و لباس نمازگزار ممنوع و موجب بطلان نماز است.

اگر بخواهیم درباره‌ی رشته‌های هنری تحلیل فقهی ارائه کنیم و نسبت میان دین و هنر را به‌دست آوریم، باید برای هر رشته‌ای حسابی جداگانه باز کنیم و هر رشته از هنر را به‌طور مستقل بررسی نماییم

مثال دیگر موسیقی است که خودش موضوع هیچ حکمی نیست، ولی مصادیقش مانند نواختن تار، تنبوره، بربط، طبل، نی و امثال آن در روایات آمده و برای همه‌ی آن‌ها یک نوع حکم داده شده است.

صرف‌نظر از این‌که ما از این ادله چه حکمی را استفاده کنیم (حرمت یا جواز)، همه‌ی ادله یک زبان دارند و همان حرفی که درباره‌ی بربط زده شده است شامل نی و طبل هم می‌شود. پس هرگاه حکم یکی از آن‌ها را بدانیم، می‌توانیم حکم کلی موسیقی را نیز به‌دست آوریم.

◆ وظیفه‌ی قانون‌گذار (دینی و غیردینی) تشریح حکم است و تعیین موضوع خارج از حدود وظایف اوست. دین به‌عنوان قانون‌گذار و فقه به‌عنوان یک مجموعه‌ی قانونی تنها حلال و حرام و باید و نباید را تعیین می‌کند، ولی موضوع آن‌ها را تعیین نمی‌کند

ولی گاهی همه‌ی مصادیق و افراد ذیل یک عنوان دلرایی یک حکم یکسان نیستند و احکام متفاوتی دارند؛ مانند عنوان «هنر» که محل بحث ماست. به عبارت دیگر، مجسمه‌سازی، که یکی از مصادیق هنر است، حکمی دارد که با حکم نقاشی متفاوت است و حکم این هر دو با حکم شعر تفاوت دارد. نتیجه این‌که اگر بخواهیم درباره‌ی رشته‌های هنری تحلیل فقهی ارائه کنیم و نسبت میان دین و هنر را





پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایه علمی و پژوهشی

به دست آوریم، باید برای هر رشته‌ای حسابی جداگانه باز کنیم و هر رشته از هنر را به طور مستقل بررسی نماییم.

## ۵- شرح و عرف

وظیفه‌ی قانون‌گذار (دینی و غیردینی) تشریح حکم است و تعیین موضوع خارج از حدود وظایف اوست. دین به عنوان قانون‌گذار و فقه به عنوان یک مجموعه‌ی قانونی تنها حلال و حرام و باید و نباید را تعیین می‌کند، ولی موضوع آن‌ها را تعیین نمی‌کند. این یک قاعده‌ی کلی است. ولی دربارهی بعضی موضوعات نظر خاصی دارد و از این‌رو، همراه با تشریح حکم، موضوع را هم تعیین می‌کند. مثلاً فقه ما علاوه بر این که حکم و جوب نماز را تشریح کرده، چگونگی خواندن آن را نیز بیان نموده است. در این‌گونه موارد مکلف هیچ مشکلی ندارد، چون قانون‌گذار هم موضوع را تعریف کرده و هم حکمش را تشریح کرده است. یا در مورد آب کر که از مطهرات است و شارع همراه با حکم تأثیرناپذیری آب کر، مقدار آن را هم براساس پیمانه‌ی رایج در عراق تعیین کرده است.<sup>۱</sup> در این‌جا هم مکلف راحت است و هم مشکلی وجود ندارد. ولی این‌گونه موارد در دین بسیار کم است، چون غالباً به عنوان مرجع قانون‌گذاری دربارهی موضوع اظهار نظر نمی‌کند، بلکه تشخیص موضوع را به عهده‌ی عرف گذاشته و وظیفه‌ی عرف در مقابل قانون‌گذار تشخیص موضوعات احکام است.

در اکثر موارد، ملاک تعریف موضوعات

عرف عمومی است

در ذیل مطلب یادشده چند بحث وجود دارد. اول این که آیا ملاک تعیین موضوعات عرف روز است یا عرف زمان تشریح؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید دید آیا موضوعی که ما امروز می‌شناسیم در زمان تشریح هم شناخته شده بوده یا خیر. در صورتی که موضوع در زمان تشریح شناخته شده بوده باشد، ملاک تشخیص عرف زمان تشریح است، حتی اگر با عرف زمان ما متفاوت باشد. مثلاً در زمان تشریح، شراب (خمر) شناخته شده بوده و حکم حرام داشته است. بنابراین خواه امروز ما لفظ «شراب» را به همان چیز اطلاق کنیم یا به چیزی دیگر، حکم آن روشن است. ولی در صورتی که موضوع در زمان تشریح ناشناخته بوده یا همان تعریفی را داشته که در زمان ما دارد، در این صورت قاعداً به عرف امروز واگذار می‌شود. البته مواردی وجود دارد که ققیه باید اجتهاد کند، یعنی باید عرف زمان را تحلیل کند و تشریح را به دست آورد.

◆ معنای تحریم غنا این نیست که هر کس

آواز بخواند مرتکب حرام شده، بلکه

آوازخوانی با همان تعریف زمان تشریحش

حرام است

دوم این که آیا اگر عرف و لغت دربارهی موضوعی اختلاف داشته باشند، ملاک تعیین موضوعات شرعی تعاریف عرفی است یا تعاریف لغوی؟ در این‌جا هم نظر ملاک قرار می‌گیرد. خلاصه‌ی مطلب این که در اکثر موارد،



ملاک تعریف موضوعات عرف عمومی است.

#### ۶- خلاصه‌ی بحث

۱- اگر عنوانی در ادله‌ی فقهی وارد نشده باشد، حکمی ندارد.

۲- هنر در ادله‌ی فقهی وارد نشده است، نتیجه این که هنر با عنوان خود هیچ حکمی ندارد.

۳- موارد و مصادیق هنر مانند شعر و نقاشی و غیره در ادله‌ی فقهی آمده است، بنابراین ما نمی‌توانیم خود را در قبال کارهای هنری آزاد بینگاریم و بگوییم هیچ تکلیفی نداریم؛ چون وقتی مصادیق هنر آمده، پس ناگزیر احکامی دارند.

۴- رشته‌های هنری در ادله، حکم واحدی ندارند، یعنی زبان ادله‌ی فقهی درباره‌ی آنها یکسان نیست. پس نمی‌توان درباره‌ی آنها حکم واحدی صادر کرد.

۵- عناوین رشته‌های هنری در دین تعریفی ندارند و باید تعریف آنها را از عرف بگیریم. چون تعریف امروزی آنها با تعریف آنها در زمان شارع متفاوت است، باید تعریف آنها را از عرف زمان تشریح بگیریم.

به نظر نگارنده، تعاریف عناوین رشته‌های هنری در زمان شارع قیود و شرایط متفاوتی با امروز داشته‌اند. مثلاً آوازخوانی (غنا) شرایطی داشته است که امروز ندارد. بنابراین معنای تحریم غنا این نیست که هر کس آواز بخواند مرتکب حرام شده، بلکه آوازخوانی با همان تعریف زمان تشریح حرام است. بنابراین مجتهد باید تعریف آن را پیدا کند و صرفاً معنای لغوی ملاک نیست.

♦ چون مردم در آن زمان با عهد بت پرستی نزدیک بودند و سجده‌ی پدران و مادران و اجداد خود را در مقابل بت‌ها دیده بودند، لذا مجسمه، بت را برای آنها تداعی می‌کرد که هیچ ربطی با عروسک‌سازی یا پیکرتراشی به عنوان یک هنر ندارد. زیرا آن قیود و شروط در عروسک‌سازی و پیکرتراشی هنری نیست

مثلاً در روایتی آمده که از معصوم سؤال شده است آیا می‌توان در مقابل چراغ روشن نماز خواند؟ امام به سؤال‌کننده می‌فرماید اگر پدرت زرتشتی نبوده، می‌توانی نماز بخوانی و اشکالی ندارد؛ ولی اگر پدرت زرتشتی بوده، در مقابل چراغی که روشن است نماز نخوان. معنی این جواب این است که زرتشتی‌زاده به آتش علقه دارد، نمی‌تواند آتش را در مقابل خود ببیند و آن را تقدیس نکند. بنابراین در حال نماز توجه‌اش به آتش جلب و نمازش تبدیل به تقدیس آتش می‌شود. همین‌طور است در مورد پیکرتراشی. چون مردم در آن زمان با عهد بت پرستی نزدیک بودند و سجده‌ی پدران و مادران و اجداد خود را در مقابل بت‌ها دیده بودند، لذا مجسمه، بت را برای آنها تداعی می‌کرد که هیچ ربطی با عروسک‌سازی یا پیکرتراشی به عنوان یک هنر ندارد. زیرا آن قیود و شروط در عروسک‌سازی و پیکرتراشی هنری نیست. نتیجه این که اولاً تعریف رشته‌های هنری را باید از عرف بگیریم، ثانیاً این تعاریف را باید از عرف زمان تشریح بگیریم و ثالثاً حکم آنها را جداگانه بررسی کنیم.





## یادداشت

۱. «گر» پیمان‌های است که قبلاً در همه‌ی شهرها رایج بوده، ولی در هر شهری تعریفی داشته است. برای مثال، کر در مصر اندازه‌ای داشته که با کر در عراق و حجاز متفاوت بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

